

The Process of Ideation Analysis around the Representative of the (office of) of the Supreme Leader in the second period of the Islamic Republic

Received: 2019-09-03

Accepted: 2020-03-05

Ahmad Rahdar *

Gholamreza Behruzi Lak **

Hamed Eslami ***

The purpose of this study was to investigate and explain the changes and developments in the process of theorizing Velayat-e-Faqih in the second period of the Islamic Republic. Using a "trend analysis model" and a descriptive-analytical method, this study showed that after the changes in the constitution, the process of ideation about Velayat-e-Faqih due to factors such as: legitimacy of Vali-e-Faqih, openness of public sphere, strengthening religious institutions and emerging issues, It has found a new direction, and Issues such as: the nature of the legitimacy of Velayat-e-Faqih, the relationship of Velayat-e-Faqih with the constitution, the consequences of absolute Velayat-e-Faqih, Velayat-e-Faqih or representation of citizenship, Velayat-e-Faqih or supervision of Faqih and reinterpretation of Absolute Velayat-e-Faqih have been discussed in public. Restrictive factors such as the continuation of stabilization of the Islamic Republic period and formal and informal opposition in this period are also considered as obstacles to ideation in the field of Velayat-e-Faqih.

Keywords: Velayat-e-Faqih, Islamic Republic of Iran, Vali-e-Faqih, Supreme Leader, Islamic Government.

* Assitant Professor, Faculty of Political Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. (a_rahdarsestani@yahoo.com).

** Professor, Faculty of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. (behroozlak@gmail.com).

*** PhD Student, Department of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. (Corresponding Author) (hamed77113@gmail.com).

تحلیل روند ایده‌پردازی پیرامون نهاد ولایت فقیه در دوره‌ی دوم جمهوری اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۸/۱۲/۱۵

احمد رهدار *

غلامرضا بهروزی لک **

حامد اسلامی ***

هدف پژوهش حاضر بررسی و تبیین تغییر و تحولات روند نظریه‌پردازی در ولایت فقیه در دوره‌ی دوم جمهوری اسلامی بود. این پژوهش با بهره‌گیری از «الگوی تحلیل روند» و با روش توصیفی-تحلیلی نشان داد که پس از وقوع تغییرات در قانون اساسی، روند ایده‌پردازی پیرامون ولایت فقیه به دلیل عواملی هم‌چون: مشروعیت ولی فقیه، گشودگی حوزه‌ی عمومی، تقویت نهادهای دینی و مسائل مستحدثه سمت‌وسوی جدیدی پیدا کرده و موضوعاتی هم‌چون: ماهیت مشروعیت ولایت فقیه، نسبت ولی فقیه با قانون اساسی، تبعات ولایت مطلقه‌ی فقیه، ولایت فقیه یا وکالت شهروندان، ولایت فقیه یا نظارت فقیه و بازتفسیر ولایت مطلقه‌ی فقیه در فضای عمومی بیش‌تر مطرح شده‌اند. عوامل محدودسازی مانند تداوم دوران تثبیت نظام جمهوری اسلامی و مخالفت‌های رسمی و غیررسمی در این دوره نیز از موانع ایده‌پردازی در زمینه‌ی ولایت فقیه به‌شمار می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: ولایت فقیه، جمهوری اسلامی ایران، ولی فقیه، رهبری، حکومت اسلامی.

* استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم ع، قم، ایران (a_rahdarsestani@yahoo.com).

** استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم ع، قم، ایران (behroozlak@gmail.com).

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم ع، قم، ایران (نویسنده مسئول)

(hamed77113@gmail.com).



پیشینه‌ی ولایت فقیه به‌نوعی به آغاز دوران غیبت و به‌تعبیر برخی، حتی به دوران حضور ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام برمی‌گردد. در چند سده‌ی اخیر به‌تدریج، با فراهم‌شدن زمینه‌های تشکیل حکومت مستقل شیعی، تمایل فقیهان شیعه به بسط نظریه‌ی ولایت فقیه رونق قابل توجهی یافت و موضوعاتی نظیر دایره‌ی ولایت فقها و چگونگی مشروعیت حکومت‌های وقت نزد آنان اهمیت زیادی پیدا کرد. حکومت صفویه شکل گرفت و مذهب تشیع در ایران رسمیت یافت. به‌این‌ترتیب، فقه شیعه بسط پیدا کرد و حوزه‌های علمیه رونق یافتند. پس از این دوره شاهد سقوط دولت صفوی و شکل‌گیری حکومت‌های ضعیف هستیم که درنهایت منتهی به پادشاهی ناتوان قاجاریه شد؛ این امر زمینه‌ای را فراهم آورد که عملا علما و فقیهان شیعه به‌تدریج به قدرت مهمی در جامعه‌ی ایرانی تبدیل شوند. این امر مهم‌ترین پیشران جهت ارائه‌ی مباحث درباره‌ی ولایت فقیه شد. این روند صعودی تا عصر انقلاب اسلامی و پس از آن تداوم داشته است.



در ابتدای انقلاب اسلامی، اصل ولایت فقیه به‌عنوان مهم‌ترین رکن قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی بدل شد. این در حالی بود که تا پیش از طرح این موضوع در مجلس خبرگان قانون اساسی، مباحث مطرح‌شده پیرامون این موضوع، در مقام پیش از تاسیس نظام مبتنی بر ولایت فقیه بوده است؛ از این‌رو، به موضوعات و مسائل احتمالی فراروی نظام جدید توجه چندانی نشده بود. در چنین شرایطی، شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و مواجهه‌ی آن با مسائل جدید منجر به تولید ادبیات گسترده‌ی نظری پیرامون ولایت فقیه و حواشی آن گردید؛ امری که در سال‌های بعد رواج دانشی به نام فقه سیاسی را در پی داشت. از این‌رو، انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک تحول عمیق و اساسی و تاثیرگذار بر همه‌ی عرصه‌های زندگی اجتماعی و فردی موجب شد تا فقه سیاسی با واقعیتی که مرتبط با نظریه‌های فقهی پدید آمده و در چارچوب کلی این علم شکل گرفته است، مواجه شود و در مواجهه با تحولات، به بازنگری در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای جدید پردازد (ارسطا و اکبری، ۱۳۹۰، ص. ۲۴).

در دوران رهبری امام خمینی، مباحث و نظریه‌پردازی‌های مختلفی پیرامون اصل ولایت فقیه در حوزه‌ی عمومی مطرح شد که می‌توان به مباحثی نظیر: اختیارات ولی فقیه و حاکم اسلامی، ولایت مطلقه‌ی فقیه و رابطه‌ی جمهوریت و ولایت فقیه اشاره کرد. خصوصیات عصر پس از امام خمینی، واجد صفات و ویژگی‌های دیگری بود که نیاز به

بررسی و مذاقه‌ی اساسی دارد. از این رو، این مقاله به دنبال تشریح روند نظریه‌پردازی پیرامون نهاد ولایت فقیه در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای است. روش و چارچوب نظری مورد استفاده برای این رساله، «الگوی تحلیل روند» است که مطابق آن، پس از توصیف روند، شناسایی عوامل پیشران و محدودساز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. روش تحقیق: الگوی تحلیل روند

«تحلیل روند» در میان روش‌های پیش‌بینی، یکی از کاربردی‌ترین روش‌ها است. یک روند به داده‌های تاریخی از قبیل رشد جمعیت، توسعه‌ی اقتصادی و ویژگی‌های اجتماعی اشاره دارد. استنتاج روند بدین معنا است که این داده‌ها، مسیر آینده را چگونه ترسیم می‌کنند. این امر ممکن است به‌طور کلی انجام پذیرد و یا با ساختن یک منحنی و یا به‌وسیله‌ی معادله‌سازی‌های ریاضی و آماری انجام گیرد. اگرچه این روش در تحلیل‌های امروزی بیش‌تر معمول است و کاربرد گسترده و نسبتاً آسانی دارد؛ اما برای این که استنتاج روند رو به آینده به‌درستی انجام پذیرد، باید اطمینان داشت که روند مورد مطالعه، تغییر جهت نداده و در مسیر خود باقی خواهد ماند. بنابراین ضروری است که نیروهای شکل‌دهنده‌ی آن روند را شناسایی نمود و بررسی کرد که آیا این نیروها، پایدارند و آثار مشابهی دارند یا نه (قدیری، ۱۳۸۵، ص. ۱۳).

با توجه به مطالب بیان‌شده می‌توان روند را این‌گونه تعریف نمود: «تغییرات منظم در داده‌ها یا پدیده‌ها در خلال زمان».

- هر روندی بیان‌گر تغییرات در یک بازه‌ی زمانی است؛ در این بازه، داده یا پدیده دچار تغییر شده و وضعیت آن با وضعیت ابتدایی‌اش متفاوت می‌شود.
- روندها به ساده‌سازی پیچیدگی پدیده‌ها می‌پردازند و یک پدیده به‌صورت ساده‌شده در یک روند بیان می‌شود.
- واژه‌ی «منظم» در تعریف روند بیان‌گر آن است که تغییرات در داده‌ها را می‌توان براساس یک الگوی ساده‌سازی‌شده‌ای نشان داد.
- روندها براساس این پیش‌فرض شکل می‌گیرند که تغییرات در جهان دارای پیوستگی تاریخی هستند؛ زیرا واقعیات دنیا به‌صورت کند تغییر می‌کنند، بنابراین مشاهده‌ی این تغییرات امکان‌پذیر است.
- روندها در یک بازه‌ی زمانی قابل توصیف هستند، اما این بازه‌ی زمانی به‌شدت وابسته به موضوع روند و حوزه‌ی دانشی آن است.





- جمع‌آوری داده‌ها، مرتب‌سازی آن‌ها، یافتن الگوی روند و تحلیل آن به‌سادگی امکان‌پذیر نیست؛ در این مسیر دو مشکل عمده وجود دارد که عبارت است از: اغتشاش و تئوری الگوی مناسب. (قدیری، ۱۳۸۹، صص. ۸۲-۸۳)
- با توجه به مباحث بیان‌شده، گام‌های الگوی تحلیل روند بدین صورت است:
۱. شناسایی و توصیف روند،
 ۲. شناسایی عامل‌های پیشران،
 ۳. شناسایی موانع و محیط محدودکننده،
 ۴. برون‌یابی روند.

در مطالعه حاضر، در استخدام این الگو لازم به تذکر است از آن‌جا که مرحله‌ی برون‌یابی روند، این الگو را به آینده‌پژوهی مرتبط می‌سازد، اما در تحقیق حاضر - که بحث صرفاً تاریخی است - سعی خواهد شد تنها مرحله‌ی «از گذشته تا حال» را در این الگو استفاده نماییم.

۲. توصیف روند

به‌طور کلی، دوره‌ی دوم جمهوری اسلامی با دو ویژگی مهم «تغییر انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر انقلاب» و نیز «انجام تغییرات در قانون اساسی و افزودن لفظ مطلقه به نهاد ولایت فقیه و به‌نوعی افزایش اختیارات این نهاد در این قانون» همراه است. نظر به این دو مولفه‌ی برجسته، وقایع دوران جدید جمهوری اسلامی از لحاظ روند ایده‌پردازی پیرامون ولایت فقیه با فراز و نشیب‌های قابل توجهی همراه بوده است. ذکر این نکته ضروری است که اگرچه برخی مباحث پیرامون ولایت فقیه همواره مورد توجه اصحاب نظر و اندیشه قرار داشته، اما تمرکز این مقاله روی موضوعاتی است که در روند زمانی مورد بررسی از برجستگی بیش‌تری برخوردار بوده‌اند. نگارنده جهت یافتن این موضوعات، ضمن بهره‌گیری از مستندات مکتوب موجود، از نظرات برخی صاحب‌نظران نیز بهره گرفته است.

آغاز دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای از جهات گوناگونی حائز اهمیت است و از این حیث، پیشران‌های قابل توجهی منجر به رواج ایده‌پردازی پیرامون ولایت فقیه می‌شوند. از سویی اتمام جنگ، نظام جمهوری اسلامی را وارد عصر ثبات کرده است که یکی از ویژگی‌های آن، شکل‌گیری دولتی با محوریت سازندگی و طرح خواسته‌هایی نظیر ارتقای

رفاه عمومی و سطح اقتصادی، افزایش ارتباط با جهان و گسترش آزادی‌های فرهنگی و سیاسی است. در چنین فضایی، به تدریج فضای عمومی و رسانه‌ای کشور بسط پیدا کرده و در این عرصه، آرا و اندیشه‌های مختلفی در رسانه‌های متعدد مطرح گردیده است. از جمله‌ی خصایص این دوره، افزایش چشمگیر رسانه‌های غیردولتی و خصوصی است و همین امر زمینه را جهت بسط آرای مختلف فراهم می‌آورد. هم‌چنین در مقابل، جریان همسو با انقلاب اسلامی نیز جهت پاسخ‌گویی به شبهات مطرح‌شده در فضای عمومی از امکانات جدیدی بهره گرفته و در این موقعیت، زمینه‌ی مساعدی جهت تبادل افکار و نیز مناظره گفتمانی فراهم آمده است.

در سال‌های نخست دوره‌ی مورد بررسی، با سقوط نظام‌های کمونیستی و افول دیدگاه‌های سوسیالیستی در جهان، به تدریج مباحثی نظیر جهانی‌شدن و موج سوم دموکراسی مطرح شد. در این شرایط، برخی از اندیشمندان غربی، لیبرال دموکراسی را به‌عنوان سرنوشت محتوم جوامع بشری مطرح کردند و لزوم پیروی همه‌ی کشورها از الگوی غربی جهت پیشرفت را بر سر زبان‌ها انداختند. این مباحث در فضای عمومی کشور نیز تاثیر گذاشت و هم‌زمان با افول جریان چپ اسلامی در قدرت، برخی از تشکل‌ها و افراد وابسته به این جریان متاثر از این تحول، با نوعی بازسازی فکری و مبنایی، اقدام به نوسازی این جریان کردند. از این رهگذر، مباحث متفاوتی با آرای پیشین ایشان مطرح شد. این در حالی بود که پاره‌ای از روشنفکران و نواندیشان دینی نیز ضمن طرح مباحث جدید در باب حکومت و سیاست، به‌نوعی اقدام به شالوده‌شکنی در باب مفهوم ولایت فقیه نمودند.

عوامل یادشده به‌مثابه عوامل پیشران، منجر به شکل‌گیری مباحثی پیرامون نهاد ولایت فقیه در دوره‌ی مورد بررسی شده است که در این زمینه به موضوعات زیر می‌توان توجه کرد:

۲،۱. ماهیت مشروعیت نهاد ولایت فقیه

مشروعیت در عرف سیاسی غرب، معادل Legitimacy است؛ این واژه از صفت Legitimate (قانونی) اشتقاق یافته است. این اصطلاح تعاریف مختلف دارد که از میان آن‌ها می‌توان به توجیه عقلانی اعمال سلطه و اطاعت (لاریجانی، ۱۳۷۶، ص. ۵۸)، توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم (وینست، ۱۳۷۸، صص. ۶۷-۶۸)، قانونی‌بودن یا طبق قانون‌بودن و یا اصل دال بر پذیرش همگانی دست‌یافتن شخص یا گروهی معین به مقام سیاسی (عالم،





۱۳۸۰، صص. ۱۰۵-۱۰۶) اشاره کرد. از منظر دیگر می‌توان گستره‌ی تعریف مشروعیت را به دو معنای اصلی قانونی‌بودن و حق و مجاز بودن تقسیم نمود (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۹۳، ص. ۸۲).

به نظر می‌رسد در اندیشه‌ی سیاسی اسلامی، مساله‌ی مشروعیت را باید به معنای حقانیت حکومت و اعتبار حاکمیت گرفت. هرچند پاسخ عمده به چنین مساله‌ای در تراث سیاسی گذشته‌ی اسلامی «الهی‌بودن» چنین حقی بوده است، اما طرح مجدد حقانیت حکومت فقیه به چرایی و اعتبار آن در پرتو نظریه‌های جدید به‌مواردی هم‌چون استناد به «حق انتخاب مردم» نیز ارتباط یافته است. بنابراین با فرض مشروعیت به‌مثابه حقانیت، این مساله مطرح می‌شود که چنین حقانیتی از کدامین منبع نشأت می‌گیرد: خدا یا مردم یا ترکیبی از آن‌ها؟ از این منظر دیدگاه‌های مختلفی در باب مشروعیت و حقانیت ولی فقیه در قالب نظریه‌های انتخاب و انتصاب مطرح شده است.

از منظر روندی، در دوران جدید حداقل دو تلاش موازی و به‌نوعی متداخل قابل مشاهده است. از سویی برخی با تکرار مباحث مطرح‌شده در دوران امام خمینی، بر انتخابی‌بودن ولایت فقیه تاکید دارند و نقش مهم مردم را در مشروعیت‌بخشی به حکومت برجسته می‌کنند. از سوی دیگر، گروهی با انتخاب معنایی دیگر از مشروعیت، بر الهی-بودن حکومت تاکید ورزیده و نقش مردم را فعلیت‌بخشی به حکومت می‌دانند. نزاع بین قائلین به این دو اندیشه، سراسر دوران سازندگی و حتی دوره‌ی پس از آن را دربر گرفته است.

به‌طور کلی، از دیدگاه قائلین به دیدگاه دوم-یعنی ولایت انتصابی فقیه- مشروعیت به معنای «حق‌بودن» معنی می‌شود و مشروعیت حکومت یعنی حق حکومت بر مردم (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص. ۲۳). آیت‌الله مصباح یزدی در خصوص ملاک مشروعیت، ضمن رد دیدگاه‌های قرارداد اجتماعی، رضایت، اراده‌ی عمومی، عدالت و ارزش‌های اخلاقی، معتقد است که معیار مشروعیت یک حکومت، حق الهی و امر اوست (همان، ص. ۲۵). براین‌مبنای، از آن‌جا که «حکومت پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام با نصب خاص الهی صورت گرفته است و حکومت ولی فقیه در زمان غیبت امام معصوم علیهم‌السلام با نصب عام از طرف امام معصوم انجام شده است که خود وی منصوب خداست» (همان، ص. ۲۷)؛ پس مشروعیت حکومت تنها از آن خداوند خواهد بود (همان).

این دیدگاه در خصوص نقش مردم در حکومت فقیه معتقد است که از آن‌جا که فقیه

جامع‌الشرایط از جانب خداوند بر جامعه حاکم شده است، مردم وظیفه‌ی به‌فعلیت‌رسانیدن حکومت او را دارند و رسالت خبرگان، کشف فقیه منصوب است (حسینی زاده، ۱۳۸۵، ص. ۳۸۴). *آیت‌الله مصباح یزدی* (۱۳۸۵) در این رابطه معتقدند مردم با رای به خبرگان، کارشناسان دینی را برگزیده‌اند و با این تحلیل، انتخابات زمینه‌ای برای کشف رهبر و نه به عاملی جهت مشروعیت‌بخشی به رهبر است (ص. ۳۳). ایشان می‌نویسند:

این که در زمانه‌ی کنونی و در ظل حکومت ولی‌فقیه، نظام جمهوری اعمال می‌شود و مردم از طریق انتخابات، اقدام به تعیین مسئولان کشور می‌نمایند، این تنها به‌دلیل صلاح‌دید ولی‌فقیه بوده است و در هر صورت، اگر این رأی مورد تأیید و تنفیذ رهبری قرار نگیرد، نمی‌تواند مقبول و مشروع باشد و به‌همین دلیل حضرت امام می‌فرماید رئیس‌جمهور منتخب بدون نصب ولی‌فقیه طاغوت است. (همو، ۱۳۸۴، ص. ۶)

در زمینه‌ی نقش مردم در حکومت اسلامی، *آیت‌الله خامنه‌ای* نیز در مباحثی که در دوران اصلاحات مطرح کرد، بیان داشت که مفهوم مردم‌سالاری دینی تفاوت‌های زیادی با لیبرال دموکراسی دارد (۱۳۸۰/۸/۱۲)؛ از این رو برخلاف لیبرال دموکراسی که تنها عامل مشروعیت را رای مردم می‌داند، مردم‌سالاری دینی این‌گونه نیست:

در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همه‌ی پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه‌ی اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه‌ی مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است... حاکم در جامعه‌ی اسلامی و حکومت در جامعه‌ی اسلامی نیست، مگر آن که عامل به قسط باشد؛ حکم به قسط و عدالت کند. اگر حکم به عدالت نکرد، هرکس که او را نصب کرده و هرکس که او را انتخاب کرده، نامشروع است. (همو، ۱۳۸۲/۹/۲۶)

ایشان تفاوت دیگر مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی را لزوم پایبندی مقامات سیاسی به ارزش‌های اخلاقی و دینی می‌دانند و معتقدند: «در دموکراسی‌های غربی، صلاحیت‌های خاصی مورد نظر است که عمدتاً در این صلاحیت‌ها، وابستگی‌های حزبی رعایت می‌شود... در نظام جمهوری اسلامی غیر از دانایی و کفایت سیاسی، کفایت اخلاقی و اعتقادی هم لازم است» (همان). بنابراین دیدگاه ایشان را می‌توان تلفیقی از دو دیدگاه مطرح‌شده در زمینه‌ی نقش مردم در حکومت اسلامی و چگونگی مشروعیت این حکومت دانست.



۲،۲. ولایت فقیه یا وکالت شهروندان

در دوره‌ی مورد بررسی، به تدریج نقدهای مهمی از سوی برخی اندیشمندان حوزوی به اصل ولایت فقیه شد که مهم‌ترین آن‌ها، دیدگاه مهدی حائری یزدی در مورد ولایت فقیه با عنوان «وکالت شخصی مالکان مشاع» در کتاب حکمت و حکومت بود. حائری یزدی با بهره‌گیری از ادبیات عقلی و فلسفی قابل ملاحظه‌ای، به‌طور کلی تصدی حکومت از سوی فقیه و اشتغال فقیه به امر سیاست‌مداری را- به‌صرف فقاهت‌اش- امری نادرست دانست. به‌باور وی، تصدی فقیهان در یک حرفه‌ی تجربی که فاقد آزمودگی هستند، هم موجب ظلم و تجاوز از حدّ است و هم موجب ظلم به دیگران و اختلال نظام جامعه و فساد انگیزی و افسارگسیختگی در میان کشور خواهد شد. علاوه‌براین، فقها و رهبران مذهبی با وجاهت و نفوذ مذهبی که در میان عامه‌ی مردم دارند، بهترین عامل برای برانگیختن احساسات و عواطف مردم به‌شمار می‌روند و ممکن است با تصدی مقام سیاست‌مداری، اشتباهات غیرقابل جبرانی به‌وجود آید که مناسب مقام شامخ آن‌ها نباشد (حائری یزدی، ۱۹۹۵م، صص. ۱۰۸-۱۰۹).

حائری یزدی در نقد ولایت فقیه به تفاوت میان ولایت و حکومت نیز اشاره کرده و می‌گوید: بین این دو مفهوم از لحاظ مفهوم و ماهیت تفاوت وجود دارد؛ زیرا ولایت، حق تصرف ولی امر در اموال و حقوق اختصاصی شخص مولی علیه است که به‌جهتی از جهات، از قبیل عدم بلوغ و رشد عقلانی یا دیوانگی از تصرف در حقوق و اموال خود محروم است؛ اما حکومت یا حاکمیت سیاسی به‌معنای کشورداری و تدبیر امور مملکتی است و این مقامی است که باید از سوی شهروندان آن مملکت، که مالکین حقیقی مشاع آن کشورند، به شخص یا اشخاصی که دارای صلاحیت تدبیر و واجد علم و آگاهی به امور جزئی و حوادث واقعه و متغیره‌ی آن کشور می‌باشند، واگذار شود (همان، ص. ۲۲۰).

دیدگاه‌های حائری یزدی مورد انتقاد برخی از اندیشمندان حوزوی قرار گرفت که مشهورترین آن‌ها *آیت‌الله جوادی آملی* بود؛ این مخالفت منجر به مناظره‌ی مکتوب بین آن‌ها شد. ایشان در نقد نظریه حائری یزدی، که ولایت را به‌معنای سرپرستی صغار و مجانین می‌دانست، ضمن رد این دیدگاه بیان کرد: ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام و جانشینان آن‌ها به ولایت خداوند برمی‌گردد و آن‌ها رهبری و هدایت جامعه را برعهده دارند. هم‌چنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومین علیهم‌السلام همانند مردم تحت ولایت دین هستند و عمل به دستورات صادره بر خود آن‌ها نیز واجب است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص. ۸۵).

به جز آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی نیز در برخی از آثار خود، ایده‌ی وکالت را مورد انتقاد قرار داد و بیان نمود:

کسانی که نظریه‌ی «وکالت فقیه» را مطرح نموده‌اند، وکالت را به معنای حقوقی گرفته‌اند و مقصودشان این است که مردم دارای حقوق اجتماعی ویژه‌ای هستند و با تعیین رهبر، این حقوق را به او واگذار می‌نمایند. این نظریه در تاریخ فقه شیعه پیشینه‌ای ندارد و اثری از آن در کتب معتبر فقهی دیده نمی‌شود. از نظر حقوقی، وکیل، کارگزار موکل و جانشین او محسوب می‌شود و اراده‌اش هم‌سو با اراده‌ی موکل است. وکیل باید خواست موکل را تامین کند و در محدوده‌ی اختیاراتی که از طرف موکل به او واگذار می‌شود، مجاز به تصرف است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص. ۹۵)

یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های دوران اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران، برجستگی مفاهیمی نظیر مردم‌سالاری و قانون‌گرایی در حوزه‌ی عمومی بود. از این رو، نسبت این مفاهیم با ولایت فقیه نیز بیش از پیش مورد بررسی و مذاقه صاحب‌نظران قرار گرفت.

۲،۳. نسبت ولی فقیه و قانون اساسی

با طرح موضوع ولایت مطلقه‌ی فقیه در اواخر عمر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی از سوی ایشان، مباحثی در زمینه‌ی نسبت ولایت فقیه و قانون اساسی مطرح شد. هرچند که در زمان حیات امام خمینی، ایشان در پاسخ به نظر جمعی از نمایندگان مجلس، انجام برخی از اقدامات را به دلیل شرایط جنگی دانست و اعلام نمود که تصمیم بر این است همه‌ی امور براساس قانون اساسی صورت پذیرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۲۰۳)، اما این مباحث به پایان نرسید و حتی بخشی از مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی نیز به چگونگی درج مفهوم ولایت مطلقه‌ی فقیه در قانون اساسی و نسبت این دو مقوله باهم اختصاص یافت. در این راستا، آیت‌الله محمد یزدی معتقد بود:

حضرت امام، زاید بر مواردی که در قانون اساسی ذکر شده بود، در مواردی که لازم می‌دانستند، اقداماتی می‌فرمودند. گوشه و کنار گفته می‌شد که این خلاف قانون اساسی است و این نقض قانون اساسی است... درحالی که این جور نیست. ما معتقد بودیم که نقض قانون اساسی نیست و مفاد اصل پنجم هم همین است که این اختیار را دارند؛ الا این که صریح نیست. (صورت مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص. ۱۶۳۴).

با چنین پیش‌زمینه‌ای در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و به خصوص در سال‌های



دوران اصلاحات، این موضوع مهم محل نزاع و گفت‌وگوی اندیشمندان قرار گرفت. در این میان، برخی از قائلین به نصب ولی فقیه، از اندیشه‌ی فراتر بودن ولایت فقیه نسبت به قانون اساسی دفاعی جدی کردند؛ در مقابل، دسته‌ای دیگر از اندیشمندان که در میان آن‌ها حتی برخی از قائلان به ولایت انتصابی فقیه نیز به چشم می‌خورند، از لزوم قراردادستن ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی سخن گفتند.

در دیدگاه نخست، مشروعیت همه‌ی قوانین به‌طور مستقیم و یا با واسطه از سوی ولی فقیه است و امضای اوست که این قوانین را لازم‌الاجرا می‌کند. *آیت‌الله مصباح یزدی* (۱۳۸۷) معتقد بودند:

اگر ما قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی را معتبر می‌دانیم نه به‌لحاظ این است که قانون اساسی یک کشور است و درصد زیادی از مردم هم به آن رای داده‌اند؛ بلکه به این دلیل است که این قانون اساسی به امضا و تایید ولی فقیه رسیده و ولی فقیه کسی است که به اعتقاد ما منصوب از جانب امام زمان است و امام زمان نیز منصوب از جانب خداست. (ص. ۱۱۷)

در مقابل دیدگاه فوق، برخی دیگر از اندیشمندان بر لزوم قراردادستن ولی فقیه در چارچوب قانون اساسی پافشاری کرده‌اند. آن‌ها معتقدند هرچند «لفظ ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امت» در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده، اما اختیارات و وظایف ولی فقیه محدود به همان وظایف و اختیارات مذکور در قانون اساسی است (ایزدی‌فر، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۲). به عبارت دیگر، واژه‌ی «مطلقه» در قانون اساسی به‌هیچ‌وجه به این معنا نیست که در تعارض اقدامات ولی فقیه با قانون اساسی، قانون اساسی کنار گذاشته شود؛ زیرا در اصل ۱۱۰ فقط به یازده مورد از وظایف و اختیارات رهبر اشاره شده و آوردن این تعداد در مقام بیان، دلالت بر حصر وظایف و اختیارات رهبر دارد (محقق داماد، ۱۳۷۸، ص. ۱۳). بنابراین اگر رهبری وظایف و اختیاراتی خارج از قانون اساسی داشته باشد و در مقام تعارض بین کارهای ولی فقیه و قانون اساسی، قانون اساسی کنار گذاشته شود، ممکن است سرانجام به‌جایی برسیم که وجود قانون اساسی بی‌معنا شود (مهر پور، ۱۳۷۸، ص. ۱۵).

در بین فقهای قائل به ولایت مطلقه‌ی انتصابی فقیه نیز به‌نظر می‌رسد *آیت‌الله جوادی آملی* دیدگاهی همسو با این رأی دارد. ایشان معتقد است که اصل ۱۱۰ قانون اساسی، دارای اطلاق است و هرگز مقید نیست تا زمینه‌ی تقیید اصل ۵۷ را فراهم کند؛ زیرا در این اصل، وظایفی نظیر «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» و «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام»

به‌عنوان دو اختیار و وظیفه‌ی رهبری آمده است که به‌نوعی این دو، زمینه‌ی ولایت مطلقه را فراهم می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، صص. ۴۱۴-۴۱۵). از این‌رو، هرگونه مخالفت رهبری با قانون اساسی و عدم اجرای اصول آن توسط وی ناصحیح است. ایشان در توضیح این نظر می‌نویسند:

فقیه جامع شرایط رهبری، با جمهور مردم چنین تعهد کرده است که ولایت خویش را در محدوده‌ی قانون اساسی اعمال می‌کند و حدود و وظایف و اختیارات خود را برابر اصول معین در طی فصول آن قانون رعایت می‌نماید؛ چه این که امت نیز وظائف و حقوق خود را برابر اصول مضبوط در چند فصل قانون اساسی اعمال می‌کند. لذا تعدی از قانون اساسی، نه برای رهبر رواست و نه برای جمهور. (همان، ص. ۴۳۸)

دیدگاه دیگری که راستای نسبت ولایت مطلقه‌ی فقیه و قانون اساسی مطرح شد، نگاهی قاعده‌مند به جایگاه ولایت مطلقه‌ی فقیه در قانون اساسی دارد. در این راستا، به‌باور یکی از محققان، اعمال ولایت مطلقه بر مبنای اصل ۵۷ قانون اساسی است؛ اما این اصل به‌هیچ‌عنوان به‌معنی نادیده‌گرفتن قوانین از سوی رهبری نیست؛ زیرا:

اگر قانون براساس موازین اسلامی تدوین شده و مشتمل بر مصالح عمومی باشد، مراعات آن بر همگان و از جمله ولی‌فقیه لازم خواهد بود و نقض عمدی آن باعث می‌شود که ولی امر به‌دلیل از دست دادن عدالت و عدم رعایت غبطه‌ی (مصلحت) مسلمین، صلاحیت خود را برای رهبری از دست بدهد. اما اگر قانون مغایر با موازین اسلامی یا مصالح عمومی باشد، چنان چه این حالت مقطعی باشد، راه‌حل آن صدور حکم حکومتی از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (بند ۸ اصل ۱۱۰) و در صورتی که این حالت دائمی باشد، راه‌حل آن تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۷) است (ارسطا، ۱۳۸۹، ص. ۴۹۵).

۲.۴. مطلقه‌بودن ولایت فقیه و نتایج آن

طرح موضوع ولایت مطلقه‌ی فقیه از سوی امام خمینی و اهمیت موضوع مصلحت و لزوم حفظ نظام و تقدم آن بر همه‌ی امور دیگر، برخی افراد را بر آن داشت که از حرکت نظام جمهوری اسلامی به‌سوی عرفی‌شدن یاد کنند؛ این سخن‌ها با نقدهایی همراه شد. خلاصه‌ی سخن این بود که پذیرش عنصر مصلحت در فقه شیعه و نظام جمهوری اسلامی، حرکت به‌سوی سکولاریزاسیون است و این امر نتیجه‌ی طبیعی این فرایند خواهد بود (حجاریان، ۱۳۸۰، ص. ۹۱). آن‌ها معتقد بودند همین که یک دستگاه دینی به‌سمت تشکیل دولت می‌رود و لازم می‌آید که در حقوق شرعی خود تغییرات لازم را برای



انطباق با شرایط جدید فراهم آورد، باید به لوازم آن نیز ملتزم باشد و هاضمه‌ای قوی برای گواردن لقمه‌ای به‌نام دولت داشته باشد. فرایند عرفی‌شدن کاتالیزوری است که هضم دولت را در نهاد دین میسر کرده و به‌نوبه‌ی خود، هضم دین در نهاد دولت را نیز موجب می‌شود (همان، ص. ۹۱). وی امام خمینی را فقیه دوران گذار نامید و نظریه‌ی ولایت مطلقه فقیه را زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت مدرن در ایران قلمداد کرد. به‌باور او، در گذار به‌سوی مدرنیته و در تیزاب نقد مدرن، مخمری به‌نام مصلحت می‌تواند فقه را به قانون تبدیل کند و در نتیجه ولایت مطلقه‌ی فقیه به حاکمیت قانون، و دستگاه فقهی شیعه به یک دستگاه حقوقی عرفی تبدیل می‌شود (همان، ص. ۹۷). به‌این ترتیب روند عرفی‌شدن و حاکمیت قانون و دولت مدرن در ایران موفق‌تر از کشورهای اسلامی دیگر می‌شود؛ زیرا از آن‌جا که این روند، فرایندی درون‌زا و خودجوش است، بسیار پایدارتر و بازگشت‌ناپذیرتر از فرایندهای مشابهی است که در پاره‌ای از کشورهای اسلامی در اثر فشار نیروهای محیطی و توسط عناصر بیگانه با دین صورت گرفته است و امروز عوارض سوء خود را به شکل جنبش‌های سلفی و بنیادگرا بروز می‌دهد (همان، ص. ۹۱).

این دیدگاه از سوی برخی اندیشمندان مورد نقد و مذاقه جدی قرار گرفت. از جمله‌ی این نقدها می‌توان به مقاله‌ی حسن رحیم‌پور/زغدی در نشریه‌ی کتاب نقد اشاره کرد. وی در این مقاله تعریف اتخاذشده برای دین توسط قائلین به عرفی‌گرایی اسلامی را برگرفته از ادبیات نظری غربی افرادی نظیر دورکیم، وبر و پارسونز دانست و در نقد ایده‌ی منتهی‌شدن ولایت مطلقه‌ی فقیه به عرفی‌شدن نوشت:

تاریخچه دکتین «ولایت مطلقه» با حضرت امام (رض) آغاز نمی‌گردد؛ گرچه اگر تأکید و تبیین‌های ایشان و سپس اعمال این نظریه از سوی حضرتش نبود، هم‌چون گذشته‌ی تاریخ که شیعه، محکوم و تحت سلطه بود، این دکتین دینی نیز در محاق می‌ماند. هم‌چنین تذکرهای ایشان بود که معلوم کرد «مصلحت نظام» مهم‌ترین مصالح شرعی است؛ و البته مراد، مصلحت و حفظ نظامی است که دینی و ارزشی بوده و فاقد مشروعیت نباشد و مشروعیت یک نظام، در گرو التزام آن حکومت به «شریعت» و «عدالت» است، و الاً صرف بقای نظام (اعم از مشروع و نامشروع)، مصلحت دینی نیست. (رحیم‌پور، ۱۳۷۵، ص. ۱۶۲)

به‌باور یکی دیگر از اندیشمندان، مصلحت در فقه شیعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و فقهای برجسته‌ای از قدیم تا جدید به این بحث پرداخته‌اند. بنابراین این تعبیر که امام خمینی، فقیه دوران گذار از فقه جواهری تا فقه المصلحه است، نادرست است؛ زیرا

تمام فقهای شیعه به عنصر مصلحت اسلام و مسلمین توجه داشته‌اند. هم‌چنین مصلحت دنیوی در نظام اجتماعی اسلام با مصلحت در نظام‌های سکولار تفاوت دارد. مصالح دنیوی و مادی که در فقه و حقوق اسلامی مطرح است، در راستای مصالح اخروی است، که دین آن‌ها را تعیین می‌کند و با مقاصد شریعت همگام است. هم‌چنین مصلحت‌اندیشی در فقه شیعه در چارچوب موازین شرعی و با توجه به احکام اولیه، ثانویه و حکومتی انجام می‌پذیرد. ضمن آن که مجمع تشخیص مصلحت به‌عنوان کارشناسان مصالح اسلام و مسلمین در مواردی به تشخیص موضوع مصلحت پرداخته و آن‌گاه، ولی فقیه و حاکم اسلامی با استفاده از منابع تشریح، حکم و قانون را استنباط و صادر می‌نماید (خسرو پناه، ۱۳۸۰، ص. ۸۲).

۲.۵. ولایت فقیه یا نظارت فقیه

یکی دیگر از موضوعاتی که در نیمه‌ی دهه‌ی ۷۰ در خصوص ولایت فقیه مطرح شد، موضوع تقلیل ولایت فقیه به نظارت فقیه از سوی *آیت‌الله منتظری* بود. وی که در دیدگاه‌های سابق خود، قائل به بسط حوزه‌ی اختیارات رهبری بود، در نظریات جدید خود چنین عنوان کرد که رهبری در نظام جمهوری اسلامی نباید در امور اجرایی دخالت نماید و تنها وظیفه‌ی او، نظارت بر عدم خروج کشور از مسیر اسلام و ارزش‌های آن است. به‌باور ایشان، اسلامیت نظام ایجاب می‌کند که فقیه عادل یعنی متخصص و کارشناس مسائل اسلامی، تنها بر روند اداره‌ی کشور اشراف داشته باشد و امور فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و نظامی به متخصص و کارشناسان مربوط واگذار شود. در این تلقی، آن‌چه مربوط به فقیه است و مناسب با تخصص اوست، اسلامیت مقررات و عدم منافات سیاست‌های کلی نظام با احکام شرع است. ایشان خاطر نشان نموده‌اند:

ممکن است که در اجرای سیاست‌های کلی نظام، گره‌کورهایی پدید آید که نیاز به یک دستور قاطع مشکل‌گشا باشد و یا در مورد خاصی تحت شرایط خاص زمانی و مکانی نیاز به یک حکم موقت موسمی مهم باشد که عقل و عقلا به‌ضرورت آن حکم می‌کنند؛ مانند بسیج عمومی ملت که قهراً این قبیل امور به تصدی ولی امر نافذ الکلمه انجام می‌شود. زیرا بصیرت او نسبت به ملاک‌های احکام شرع بیش‌تر است که البته آن‌هم با توجه به سیاست‌های پیچیده‌ی دنیای امروز، باید پس از مشورت با متخصصین رشته‌های مربوطه انجام شود و تک‌روی جایز نیست.

(منتظری، ۱۳۸۲، ص. ۳۹)





این نظر با قانون اساسی ابراز کرد که نظارت رهبری باید ولایی باشد و رهبری بر این اساس، جهت تحقق وظیفه‌ی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، باید بر ریاست جمهوری، دستگاه قضایی و مجلس نظارت ولایی داشته باشد. دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۹۱) را نیز می‌توان از این عبارت استنباط کرد:

همه‌ی مقررات، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که در حکومت اسلامی، که تحت فرمان ولی فقیه است، انجام می‌پذیرد، تنها با امضا و اذن او مشروعیت می‌یابند. هیچ‌کس دیگر مستقیماً و مستقلاً و بدون اذن او، نه حق قانون‌گذاری دارد و نه حق اجرای مقررات دولتی. همه‌ی امور حکومتی با اجازه و اذن او رسمیت می‌یابد. در حوزه‌ی حکومت او، افراد یا با نصب او متصدی اجرای قوانین می‌شوند و یا اگر طبق مقررات و فرمول تعیین‌شده‌ای برگزیده می‌شوند، وقتی مسئولیت آن‌ها رسمیت می‌یابد که با تفیذ و اجازه‌ی ولی فقیه همراه گردد. (ج ۲، ص ۱۱۹)

سیر گفت‌وگوها و مباحث پیرامون ولایت فقیه به تدریج از اواخر دوران اصلاحات سیر نزولی به خود گرفت و از این جهت می‌توان گفت که با ورود کشور به عصر حاکمیت اصول‌گرایان، مباحث مرتبط با ولایت فقیه تنها تکرار مطالب پیشین بوده است. تنها نکته‌ی قابل توجه در این دوره، توجه دوباره‌ی برخی از اندیشمندان قائل به ولایت مطلقه‌ی فقیه، به بازنشر این نظریه بوده است که در این زمینه توجه به آرای آن‌ها ضروری به نظر می‌آید.

۲.۶. بازتوضیح یا بازنشر نظریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه

تداوم ارائه‌ی شبهات در خصوص ولایت فقیه، به خصوص در جریان حوادث پس از انتخابات ۸۸ منجر به نشر و بازتفسیر نظریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه از سوی قائلان به آن شد. در این رابطه توجه به آرای آیت‌الله محمد مومن قابل توجه است. ایشان آرای پیشین خود را در شرایط جدید دوباره منتشر ساخت و به‌نوعی اقدام به تشریح جدیدی از دیدگاه‌های خود نمود. به باور یکی از محققان، آیت‌الله مومن در آثار خود با انتخاب واژه‌ی عمومی «ولی امر» اولاً، دوگانه‌های رایج در ادبیات شیعه درباره‌ی دوران حضور و غیبت، امامت و فقاہت را به حاشیه می‌راند؛ ثانیاً، دوگانه‌های حق و حکم در حوزه‌ی عمومی را نیز که اندیشه‌ی رایج در فقه شیعه است، درهم می‌ریزد و همه‌ی حوزه‌ی عمومی را صرفاً به حوزه‌ی حکم می‌راند و ثالثاً، همه‌ی احکام را در «ولی امر» متمرکز می‌کند. به نظر وی، فعالیت ولایت فقیه غیرمشروط به مشورت، بیعت و رأی است و مشروعیت هر نوع

انتخابات و نهادهای انتخابی مشروط به حکم و نظر حاکم منصوب الهی - اعم از معصوم یا فقیه - است (فیرحی، ۱۳۹۳، ج. ۲، ص. ۴۴۵).

آیت‌الله مومن در نقد قائلین به وجوب مشورت در حکومت اسلامی، به تبیین و تفسیر آیات مورد استناد این افراد می‌پردازد و معتقد است:

آیه «وامرهم شوری بینهم» تنها به امور جاری بین مومنان اشاره می‌کند و هیچ نظری به امر ولایت امر ندارد. ضمن آن که دلالت این آیه چیزی بیش از نیکوشمردن این صفت نیست و به هیچ وجه بر وجوب آن دلالت نمی‌کند. آیهی «وشاورهم فی الامر» نیز پس از پایان غزوه‌ی احد نازل شده و در این آیه هم هیچ عمومی جهت دلالت بر وجوب مشاوره‌ی رسول خدا (ص) در تمام موارد وجود ندارد؛ بلکه حتی بعید نیست که ظهور امر در وجود همین مورد مطرح شده را نیز رد نماییم. (مومن، ۱۳۸۷، صص. ۸۲-۸۴)

البته بیان موارد فوق به معنی عدم آزادی مردم نیست و ولایت ولی امر، نافی اختیار مردم در امور شخصی آنان نیست؛ اما «مردم در مواردی که ولی امر تشخیص مصلحتی را برای مردم می‌دهد، حق چون و چرا نسبت به این تصمیم را ندارند و باید اطاعت کنند و همین مطیع بودنشان، مختار بودن آنها را اثبات می‌کند و این اختیار را باید در محدوده‌ی خواسته‌ی نافذ ولی به کار گیرند.» (مومن، ۱۳۷۵/الف، صص. ۹-۱۱)

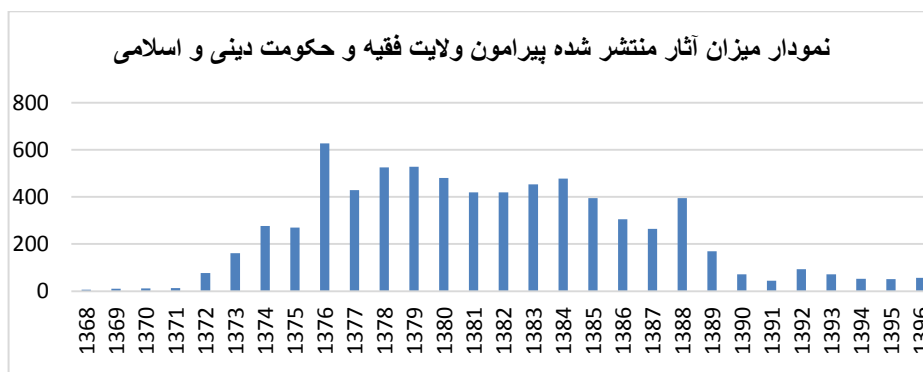
ایشان وجود همه‌ی دستگاه‌ها و نهادهای قانونی نظام را منوط به اراده‌ی ولی امر می‌داند و معتقد است که نهادها و رویه‌های نظام اسلامی تا زمانی اعتبار دارند که ولی فقیه وجود آنها را به مصلحت بداند. **آیت‌الله مومن** تصریح می‌کنند:

اداره‌ی امر امت، هر چند به ولی امر مسلمانان واگذار شده و او یک شخص است، لکن اطلاق ولایت ایجاب می‌کند که چگونگی به کارگرفتن این ولایت، به خود او سپرده شده باشد؛ از این روی هرگاه امور امت، زیاد و پراکنده باشد و او صلاح بداند که پاره‌ای از این امور به دیگری واگذار شود، مانعی از این کار نخواهد بود و برابر اقتضای اطلاق ولایت، واگذاردن پاره‌ای از امور به دیگری جایز است. از این روی بر سرپرست است که مصلحت افراد تحت سرپرستی را به گونه‌ی کامل پاس دارد و آنچه به صلاح‌تر است همان را انجام دهد. (همو، ۱۳۷۵/ب، صص. ۹۰-۹۱)

نگاهی آماری به آثار منتشر شده پیرامون ولایت فقیه

هر چند امکان دارد ارائه‌ی تحلیل آماری از آثار منتشر شده در خصوص ولایت فقیه و حکومت اسلامی تا اندازه‌ی زیادی با دشواری همراه باشد و این مساله بیش تر به دلایلی نظیر عدم امکان بررسی اهمیت آثار منتشر شده، بررسی میزان تیراژ آثار و نیز میزان بازتاب

آن‌ها در حوزه‌ی عمومی برمی‌گردد؛ اما با همه‌ی این تفاسیل با جست‌وجو در منابع موجود در کتابخانه‌ی ملی و با بررسی سه موضوع ولایت فقیه، حکومت اسلامی و حکومت دینی، به نمودار زیر در رابطه با آثار منتشرشده در خصوص ولایت فقیه دست پیدا کرده‌ایم:



بررسی این نمودار نشان می‌دهد سیر مباحث پیرامون ولایت فقیه و حکومت اسلامی به تدریج و با رشد قابل ملاحظه‌ای در میانه‌ی دهه‌ی هفتاد و هم‌زمان با روی کار آمدن دولت اصلاحات به اوج می‌رسد و در طول سالیان حاکمیت اصلاح‌طلبان بر برخی از نهادهای قدرت در حد بالایی قرار دارد؛ اما با پایان عصر اصلاحات و آغاز دوران اصول‌گرایی آثار منتشرشده در خصوص ولایت فقیه با کاهش قابل ملاحظه‌ای همراه می‌شود که این روند هم‌چنان ادامه دارد. البته تنها در سال ۱۳۸۸ این روند دچار تغییر می‌شود که بدون شک، مهم‌ترین عامل در این زمینه حوادث مربوط به پس از انتخابات ریاست جمهوری آن سال است که به‌عنوان عامل پیشران منجر به افزایش مطالعات و تحقیقات پیرامون ولایت فقیه شده است.

۳. عوامل پیشران

پس از بررسی روند ایده‌پردازی پیرامون ولایت فقیه در دوره‌ی رهبری آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان از عواملی به‌عنوان پیشران یاد کرد که بیش‌ترین نقش را در پیشبرد ادبیات نظری پیرامون ولایت فقیه و شکل‌گیری منازعات فکری در این راستا داشته‌اند.

۳.۱. مشروعیت ولی فقیه

به‌طور طبیعی، در دوره‌ی جدید، جایگاه رهبری از لحاظ مشروعیت دچار تغییراتی گردید و تفکیک مرجعیت دینی از زعامت سیاسی که در بازنگری قانون اساسی صورت حقوقی نیز



به خود گرفت، موجب شد مشروعیت‌های سنتی و کاریزماتیک تا حد زیادی برجستگی خود را از دست بدهند (حجاریان، ۱۳۷۹، ص. ۵۲). در این شرایط جدید، زمینه‌ی مساعدی جهت طرح مباحث پیرامون ولایت فقیه فراهم شد و افراد و اندیشمندان توانستند فارغ از آرای فقهی و دینی رهبری، مطالب خود را مطرح نمایند و حتی در مواردی اقدام به نقد مطالب منتسب به رهبری نمایند.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این دوره کوشش نمود از طرح مباحث اختلافی در خصوص ولایت فقیه خودداری ورزد و از ارائه‌ی دیدگاه‌های نوین در این رابطه، آن‌گونه که رویه‌ی امام خمینی بود تا حدودی پرهیز کند. این وضعیت در حالی بود که در دوران رهبری امام خمینی، به‌دلایل مختلف در عمل، فضای چندانی جهت ایجاد منازعه‌ی نخبگانی پیرامون مباحث ولایت فقیه وجود نداشت.

۳،۲. گشودگی حوزه‌ی عمومی و رشد دیدگاه‌های تجدیدنظرطلبانه

آغاز رهبری آیت‌الله خامنه‌ای با روی کارآمدن دولت سازندگی و سپس اصلاحات همراه بود. ازجمله‌ی برنامه‌های این دولت‌ها، گسترش و بازشدن حوزه‌ی عمومی بود که این امر خود را بیش‌تر در عرصه‌ی مطبوعات، دانشگاه‌ها و کتاب‌نشان داد و سبب شد که جامعه با شبهات جدیدی در حوزه‌ی ولایت فقیه مواجه شود. این شرایط در دهه‌ی هشتاد و با گسترش استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و نیز رواج گسترده‌ی اینترنت نیز به‌نحو دیگری تداوم یافت.

چنین رخدادی در شرایطی بود که تعمیق مفهوم جدید «جهانی‌شدن» همراه با سقوط نظام‌های سوسیالیستی در جهان، منجر به بی‌رقیب‌شدن ایده‌ی لیبرال دموکراسی در سطح دنیا شده بود. در این وضعیت، برخی متفکران جهانی از پایان تاریخ با برتری لیبرال دموکراسی و حذف تدریجی رقبای این اندیشه و نیز موج جدید دموکراسی سخن می‌راندند. هم‌چنین با ناکامی الگوهای مارکسیستی و رشد نقش سازمان‌های بین‌المللی، این اندیشه نیز به‌تدریج غلبه پیدا نمود که تنها راه پیشرفت از مسیر مدرنیزاسیون و غربی‌سازی می‌گذرد. طبیعی بود که در این فضای فکری، اندیشه‌ی ولایت فقیه با دشواری‌های جدیدی جهت اثبات خود مواجه شود.

در شرایط یادشده، فضای فکری بخش مهمی از نشریات، به محلی برای ارائه‌ی دیدگاه‌های منتقدان ولایت فقیه بدل گشت. نشریاتی نظیر کیان (۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹)، ایران فردا (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۹)، عصر ما (۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹)، آبان (۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹)، نامه (۱۳۸۳ تا



۱۳۸۵)، گفتگو (۱۳۷۲ تاکنون)، آفتاب (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳)، آئین (۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰)، مهرنامه (۱۳۸۸ تا ۱۳۹۶)، اندیشه‌ی پویا (۱۳۸۸ تاکنون)؛ و روزنامه‌هایی نظیر سلام (۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷)، جامعه (۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷)، توس (۱۳۷۷)، صبح امروز (۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹)، خرداد (۱۳۷۷ تا ۱۳۷۸)، عصر آزادگان (۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹)، فتح (۱۳۷۸ تا ۱۳۷۹) و یاس نو (۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳) در این دوره بخشی از مطالب خود را به ارائه‌ی دیدگاه‌های انتقادی پیرامون ولایت فقیه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اختصاص دادند و بدین ترتیب زمینه‌ی گسترده‌ای جهت ارائه‌ی شبهات از سوی این نشریات فراهم شد. هم‌چنین با تغییر رویکرد انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها و گرایش شدید آن‌ها به جریان اصلاحات و ملی-مذهبی نیز تربیون‌های زیادی در دانشگاه‌ها در اختیار مخالفین و منتقدین اندیشه‌ی ولایت فقیه قرار گرفت. فضای کتاب نیز از حضور این تفکرات مصون نماند و با رویکردهای جدید، مجوزهای گسترده‌ای به انتشار این آرا اعطا گردید. سرانجام با گسترش فضای مجازی و نشر الکترونیک نیز زمینه‌ی بیش‌تری جهت طرح این دیدگاه‌ها به وجود آمد.

۳،۳. تقویت نهادهای دینی

موج شبهات و مباحث ارائه‌شده در کنار توجه ویژه‌ی رهبری به حوزه‌ی فرهنگ و نهادهای مذهبی، زمینه‌ی مناسبی را جهت ارائه‌ی نظریات جدید در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی اسلام فراهم آورد. در این راستا نهادهای مختلفی نظیر پژوهشگاه اندیشه‌ی سیاسی اسلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی و مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما تاسیس شدند. نهادهایی نظیر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، سازمان تبلیغات اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، سپاه پاسداران و صداوسیما نیز در راستای تبیین اندیشه‌ی ولایت فقیه و پاسخ به شبهات جدید در این رابطه تجهیز شدند.

در حوزه‌ی نشر نیز اتفاقات مهمی، هم از سوی نهادهای رسمی نظام و هم از سوی جریان معتقد به انقلاب صورت گرفت؛ نگاهی به آمار نشریات و کتب منتشرشده در این سال‌ها نیز به‌خوبی بیان‌گر این رخداد مهم است. در دوره‌ی مورد بررسی، نشریاتی نظیر: حکومت اسلامی، فقه اهل بیت علیهم السلام، علوم سیاسی، اندیش‌نامه‌ی ولایت، اندیشه‌ی سیاسی در اسلام، اندیشه‌ی انقلاب اسلامی، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، پژوهش‌های سیاست اسلامی، پژوهش‌نامه‌ی انقلاب اسلامی، حصون، دانش سیاسی، سیاست متعالیه، مطالعات

انقلاب اسلامی، معرفت سیاسی، سروش اندیشه و بازتاب اندیشه به‌طور کلی در موضع حمایت از ایده‌ی ولایت فقیه به نشر مطالب مختلف پرداخته‌اند.

۳,۴. مسائل مستحدثه و رویدادهای موثر

در این دوره، همانند دوران رهبری امام خمینی، اتفاقاتی رخ داد که منجر به توجه نظری بیش‌تر به ولایت فقیه شد. به‌جز موضوع چگونگی مشروعیت ولایت فقیه که در ابتدای رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مدنظر بود، ورود رهبری در پاره‌ای از امور که بیش‌تر در دوران اصلاحات رخ داد، نظیر دستور رهبری به قوه‌ی قضائیه برای آزادی شهردار وقت تهران در بهار ۷۷، تداوم فعالیت دادگاه ویژه‌ی روحانیت زیر نظر مستقیم رهبری، دستور رهبری به مجلس ششم مبنی بر رسیدگی نکردن به طرح اصلاح قانون مطبوعات در تابستان ۷۹ جزو اتفاقاتی بود که همگی در حوزه‌ی عمومی منجر به پرسش از جایگاه اختیارات رهبری گردید و برخی از منتقدین ولایت فقیه را وادار به ارائه‌ی نظرات نمود و مدافعین را به پاسخ‌گویی و تبیین بیش‌تر واداشت.

۴. عوامل محدودساز

در مقابل اندیشه‌های پیش‌ران بیان‌شده، برخی عوامل نیز مانع از بسط ایده‌پردازی درباره‌ی موضوع ولایت فقیه شدند که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۴,۱. تداوم دوران تثبیت

هرچند با آغاز دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، جمهوری اسلامی وارد عصر ثبات شد و این دوره مصادف با ایده‌پردازی گسترده پیرامون اندیشه‌ی حاکم بر نظام و نیز تقابل آرای مختلف در این راستا بود، اما تداوم دوران تثبیت نظام به‌نوعی منجر به تغییراتی در روند مباحث شد. در این شرایط، مباحث فکری پیرامون نظام جمهوری از بحث پیرامون مشروعیت و ماهیت نظام که ولایت فقیه جزو ارکان اساسی آن بود، به‌تدریج به سمت‌وسوی کارآمدی نظام و نیز بررسی عملکرد آن سوق یافت. در چنین شرایطی بحث و گفت‌وگو پیرامون ولایت فقیه به‌طور طبیعی به‌تدریج کاسته شد.

۴,۲. شرایط حساس نظام جمهوری اسلامی

نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام تازه‌تاسیس و مبتنی بر دین و تشیع، از همان ابتدا با دشمنان فراوانی مواجه بود که همت‌شان نابودی این نظام بوده است. هرچند در عصر رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، نظام وارد دوران تثبیت خود شد، اما در برخی از مواقع شرایط حساسی بر این نظام حاکم گردید و مخالفان و دشمنان این نظام تلاش کردند در





نفوذ و تغییر نظام فعال تر شوند. در چنین شرایطی برخی از اندیشمندان و متفکران این احساس را داشته‌اند که طرح برخی از مباحث، که می‌تواند جنبه‌ی اختلافی داشته و به‌نوعی نقد اندیشه‌ی ولایت فقیه و یا قرائت حاکم از آن باشد، باعث تضعیف نظام جمهوری اسلامی می‌گردد. از این رو این اندیشمندان سمت‌وسوی تاملات فکری خود را به حوزه‌های اندیشه‌ای دیگری سوق داده و از طرح مباحث اختلافی خودداری ورزیده‌اند.

۴,۳. مخالفت‌های رسمی و غیررسمی در پاره‌ای از زمان‌ها

در دوره‌ی مورد بحث، شاهد مقابله‌ی برخی افراد و نهادهای بعضاً غیررسمی با دیدگاه‌های مخالف اندیشه‌ی رسمی، در پاره‌ای از زمان‌ها هستیم که به‌نوعی موجب عدم طرح اندیشه‌های جدید در این زمینه شده‌اند. هرچند در مجموع، در طول سال‌های رهبری آیت‌الله خامنه‌ای از لحاظ کمی و کیفی امکانات بیش‌تری برای ارائه‌ی دیدگاه‌های مختلف فراهم گردیده است، اما به‌دلایل گوناگون، ارائه و انعکاس دیدگاه‌های مخالفان در برخی مقاطع با دشواری‌هایی همراه شده و همین امر، موضوع پاسخ‌گویی به سخنان متفاوت را با دشواری مضاعف همراه نموده است.

نتیجه

جهت تحلیل روند مباحث و ایده‌پردازی پیرامون ولایت فقیه باید گفت که در ابتدای رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، مباحث پیرامون نهاد ولایت فقیه با سیری صعودی همراه بود. در این راستا، پیشران‌هایی نظیر: مشروعیت ولی فقیه و گشودگی حوزه‌ی عمومی، نقش زیادی ایفا نمودند. در نیمه‌ی نخست دوران اصلاحات نیز روند یادشده تداوم یافت و با پیشرانی نظیر: تقویت نهادهای دینی، مباحث مختلف پیرامون ولایت فقیه رونق قابل توجهی پیدا کرد؛ اما به‌تدریج از نیمه‌ی دوم دوران اصلاحات و تحت تاثیر برخی از محدودسازهای یادشده روند ایده‌پردازی پیرامون ولایت فقیه با کاهش مواجه شد. در دوران اصول‌گرایی و تحت تاثیر تداوم شبهات پیرامون ولایت فقیه، شاهد بازنشر نظریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه از سوی برخی قائلان به این نظریه در حوزه‌ی عمومی هستیم؛ اما این وضعیت کوتاه‌مدت است و تحت تاثیر محدودسازی به‌نام تداوم «دوران تثبیت»، مباحث پیرامون نظام جمهوری اسلامی به‌سمت بحث «کارآمدی نظام» حرکت کرده است. در این میان، بیش‌تر آثار و دیدگاه‌های منتشرشده در خصوص ولایت فقیه به تکرار مباحث پیشین اختصاص یافته‌اند و منازعه‌ی نخبگانی قابل‌توجهی در این رابطه ایجاد نشده است.

منابع

- ابراهیم زاده آملی، ع. (۱۳۹۳). منشاء مشروعیت ولایت فقیه از دیدگاه امام و رهبری با بررسی دیدگاه‌ها در این زمینه. *حکومت اسلامی*، شماره ۷۳، صص. ۸۱-۱۱۰.
- ارسطو، م.ج. (۱۳۸۹). *مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*. قم: بوستان کتاب.
- ارسطو، م.ج. و اکبری، ک. (۱۳۹۰). تاثیر تاسیس جمهوری اسلامی ایران بر فقه سیاسی. *علوم سیاسی*، شماره ۵۵، صص. ۲۳-۵۶.
- امام خمینی. (۱۳۸۹). *صحیفه امام (جلد ۲۱)*. تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- ایزدی فر، ع. (۱۳۸۳). ولایت فقیه و قانون اساسی. *علوم سیاسی*، شماره ۲۵، صص. ۱۴۹-۱۵۸.
- خامنه‌ای، س. ع. (۱۳۸۰/۸/۱۲). *بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان*. مندرج در نشانی: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3092>
- خامنه‌ای، س. ع. (۱۳۸۲/۹/۲۶). *بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین*. مندرج در نشانی: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>
- جوادی آملی، ع. (۱۳۷۵). سیری در مبانی ولایت فقیه. *حکومت اسلامی*، شماره ۱، صص. ۵۰-۸۰.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۷۹). *ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت*. قم: اسراء.
- حائری یزدی، م. (۱۹۹۵ م). *حکمت و حکومت*. پاریس: شادی.
- حجاریان، س. (۱۳۸۰). *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری*. تهران: طرح نو.
- حجاریان، س. (۱۳۷۹). *جمهوریت؛ افسون زدایی از قدرت*. تهران: طرح نو.
- حسینی زاده، م. ع. (۱۳۸۵). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: دانشگاه مفید.
- خسرو پناه، ع. (۱۳۸۰). *نقدی بر کتاب از شاهد قدسی تا شاهد بازاری*. صباح، شماره ۱، صص. ۷۵-۹۰.
- رحیم پور ازغدی، ح. (۱۳۷۵). *عرف و مصلحت در ترازوی حکومت اسلامی*. کتاب تقد، شماره ۱، صص. ۸۵-۱۶۶.
- عالم، ع. (۱۳۸۰). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- فیرحی، د. (۱۳۹۳). *فقه و سیاست در ایران معاصر (جلد دوم)*. تهران: نشر نی.



- قدیری، ر. (۱۳۸۹). بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده. تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- قدیری، ر. (۱۳۸۵). معرفی آینده‌پژوهی و روش‌های آن. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- لاریجانی، م.ج. (۱۳۷۶). تقدیر دین‌داری و مدرنیسم. تهران: اطلاعات.
- محقق داماد، م. (۱۳۷۸). قرائت‌های مختلف از ولایت مطلقه فقیه. اندیشه حکومت، شماره ۲، صص. ۳-۱۳.
- صورت مشروح مذاکرات بازرنگری قانون اساسی. (۱۳۶۹). تهران: مجلس شورای اسلامی.
- مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۸۵). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۸۷). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام. (امام خمینی).
- مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۸۴). نظریه ولایت فقیه. نشریه پرتو سخن، ۷ دی ۱۳۸۴.
- منتظری، ح.ع. (۱۳۸۲). دیدگاه‌ها. قم: بی‌نا.
- مومن، م. (۱۳۷۵/الف). مبادی ولایت فقیه. حکومت اسلامی، شماره ۲، صص. ۶-۱۱.
- مومن، م. (۱۳۸۷). اختیار ولی امر در قانون‌گذاری. فقه اهل‌بیت، شماره ۵۵، صص. ۸۰-۹۱.
- مومن، م. (۱۳۷۵/ب). تزامم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص. فقه اهل‌بیت، شماره ۵ و ۶، صص. ۷۷-۹۶.
- مهرپور، ح. (۱۳۷۸). ولایت مطلقه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. اندیشه‌ی حکومت، شماره ۲، صص. ۱۴-۳۰.
- وینست، ا. (۱۳۷۸). نظریه‌های دولت (ح. بشیریه. مترجم). تهران: نشر نی.

References

- Ibrahimzadeh Amoli, A. (1393 AP). The source of the legitimacy of Wilayat-e Faqih from the perspective of the Imam and the leadership by examining the views in this regard. *Islamic Government*, (73), pp. 81-110.
- Arasta, M. J. (1389 AP). *Analytical foundations of the Islamic Republic of Iran*. Qom: Bustaneketab.
- Arasta, M. J., & Akbari, K. (1390 AP). The Impact of the Establishment of the Islamic Republic of Iran on Political Jurisprudence. *Political Science*, (55), pp. 23-56.
- Imam Khomeini. (1389 AP). *Sahifa-ye Imam*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Ayatollah Khamenei. (1380/8/12 AP). *Statements in the meeting of the youth of Isfahan province*. Retrieved from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3092>.
- Ayatollah Khamenei. (1380/8/12 AP). *Statements in the meeting of the youth of Qazvin's Students*. Retrieved from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>.
- Javadi Amoli, A. (1375 AP). A look at the basics of Velayat-e-Faqih. *Islamic Government*, (1), p. 50-80.
- Javadi Amoli, A. (1379 AP). Velayat-e-Faqih; guardianship of jurisprudence and justice. Qom: Esra.
- Haeri Yazdi, M. (1995). *Wisdom and government*. Paris: Shadi.
- Hajjarian, S. (1380 AP). *From holy witness to market witness*. Tehran: Tarh-e No.
- Hajjarian, S. (1379 AP). *Republic; Disenchantment of power*. Tehran: Tarh-e No.
- Hosseinzadeh, M. A. (1385 AP). *Political Islam in Iran*. Qom: Mofid University.
- Khosrow Panah, A. (1380 AP). A Critique of the Book from Shahed Qodsi to Shahed Bazari. *Sabah*, (1), pp. 75-90.
- Rahimpour Azghadi, H. (1375 AP). Custom and expediency in the scales of the Islamic government. *Book of Criticism*, (1), pp. 85-166.
- Aalem, A. (1380 AP). *Political Science Foundations*. Tehran: Nashr-e Ney.
- Feirahi, D. (1393 AP). *Jurisprudence and politics in contemporary Iran* (Vol. 2). Tehran: Nashr-e Ney.
- Qadiri, R. (1389 AP). *Review and knowledge of future study methods*. Tehran: Future Research Center for Defense Science and Technology.
- Qadiri, R. (1385 AP). *Introducing the future of research and its methods*. Tehran: Expediency Discernment Strategic Research Center.
- Larijani, M. J. (1376 AP). *Critique of religiosity and modernism*. Tehran: Ettela'at.

- Mohaqiq Damad, M. (1378 AP). Different readings of the absolute authority of the jurist. *Government Thought*, (2), pp. 3-13.
- Mesbah Yazdi, M. T. (1385 AP). *Questions and Answers*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, M. T. (1387 AP). *A brief look at the theory of Velayat-e-Faqih*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, M. T. (1391 AP). *Political theory of Islam* (Vol. 2). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, M. T. (1384 AP). Theory of Velayat-e-Faqih. *Partow-e Sokhan*, December 28, 2005.
- Montazeri, H. A. (1382 AP). *Opinions*. Qom: n.p.
- Mo'men, M. (1375). Basics of Velayat-e-Faqih. *Islamic Government*, (2), pp. 6-11
- Mo'men, M. (1387 AP). Authority in matters of legislation. *The jurisprudence of the Ahl al-Bayt*, (55), pp. 80-91.
- Mo'men, M. (1375 AP). Conflict between the affairs of the Islamic government and the rights of individuals. *Quarterly Journal of Ahl al-Bayt* (AS), (5-6), p. 77-96
- Mehrpour, H. (1378 AP). Absolute guardianship in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Government Thought*, (2), Pp. 14-30.
- Vincent, A. (1378 AP). *Theories of government* (H. Bashiriyeh, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney.